تشبیه

سخن مشاطهٔ کلک نکته پرداز / چنین افشاند زلف شاهد راز
که یوسف که روزی عاشقانه / نظر می‌کرد در آیینه خانه
ز حسن خویشتن بر خویش بالید / بدان صورت ز بس معشوقی کرد
اگر من بنده باشم همچو مجنون / بچه کس در بهای گوهر من
عیار عزتم را اندر جهان خست / چرا با مشتری نقلی چند بفروخت
ز خود من چو یوسف جهان خوار / چه خواهد شد تو دیدی از خریدار
چو مالک شب ز اخوان دید بر جست / بخدمت کاری یوسف کمر بست
بشر از دلجوئی خاطر نوازی / بدو گفت ای نهال بر فرازی
ز روی بندهٔ تا مهر منور / ز بوی تست تا باغ معطر
بنازد از تو کونین تا توانی / به نام الله تو را بنده دانی
نهد طبع از تو پیدا نهانی / جهانی جز تو خدمت پیرانی
بگو اینها که بودند ترا جست / نژاد گوهرت از مهر که جست

الی من

چو می‌بینم ز سیمای تو تابان / فروغ جبههٔ اختر نژادان 2
کشیده آه از جگر بر درد یوسف / چرا ای بر به بستیم صاحب تصرف
ز لب راز دل بیرون نماید / چراغ رخ سمندر چنین نماید
مرا معذور دار از راز گفتن / نخار خشک نتوان شعر رفتن
چو مالک حیرت از راز دل نهفته / بمهرش سکه بر نقد سخن زد
بکرم لقد روشن چو عجز غرضش / بر ایجاد محبت جوش دامنش
1
تحیر در وجود یوسف دیدگار حسید / چرا از ما سخن در بحر آتش دید
سبکبار راه رحمت بر سایه گی / چه باد و حسن را چهر مانی
چو مالک مهر تن محمل آراست / روانش ناقه خوش ملوه برخاست
نشا بندید در آن محمل با عزاز / بسوی مصر دولت سلطانی
ز فیض بود چو باز صحرا / قدم بر کنج سودا کار درد
بونک مهر ماه عالم افروز / گهرت را ده میر قیمه کر روز
چنین تا چند که داند در محل / چو خار مصر تا کهنه منزل

Copyright © King Saud University